



پروژه درس فلسفه اخلاق
تعریف و ویژگی‌های انسان موفق از منظر کانت

ارائه دهنده:

مرتضی خدائی وایقان

شماره دانشجویی:

۹۸۱۰۷۲۵۸

بهمن ماه سال ۱۴۰۱

بخش اول: تعریف ویژگی‌های انسان موفق از دیدگاه خود

در ابتدا میتوان گفت که اصلی‌ترین ویژگی یک انسان موفق از نظر من، می‌تواند داشتن هدف مشخص باشد. در صورتی که انسان هدفی نداشته باشد، در زندگی هیچ حرکت رو به جلو و رو به پیشرفتی نمی‌تواند داشته باشد. هیچ دلیل برای انجام فعالیت ندارد و هیچ انگیزه‌ای برای زندگی نخواهد داشت و کارهای آن بی‌معنی خواهد شد، البته داشتن هدف چیز سختی نیست ولی ضروری است.

مثلا یکی هدفش بزرگ کردن قلمرو خود با خرید خنله بزرگ‌تر و ماشینی بهتر و ... است، دیگری هدفش خدمت به یک قشر خاص از انسان‌هاست و انواعی از اهداف دیگر که می‌توان تصور کرد ولی در کل داشتن هدف لازم است.

حالا وقتی یک روز از خواب بیدار میشویم، شاید مستقیماً نتوان به سمت هدف بزرگ و مشخص خود حرکت کرد. اینجاست که اهمیت اهداف کوتاه مدت بیش از پیش مشخص میشود. برای مثال اهداف کوتاه مدت از اهداف روزانه و هفتگی، تا اهداف ماهانه و حتی بلندمدت تر تا سالانه میتواند باشد که شما در رسیدن به اهداف بلندمدت خود تشویق میکند. نکته کلیدی آنجاست که این اهداف کوتاه مدت در راستای رسیدن به هدف اصلی شما باشد.

در این بین از افعالی که ما را از هدف خود دور میکند باید اجتناب کرد. چرا که مبنای زندگی ما حرکت به سمت هدف اصلی است و هر چیزی که در این بین اختلال ایجاد کند را باید ترک کرد.

اما در نظر من، علاوه بر حرکت به سمت هدف، باید از تک تک لحظات زندگی خود نیز لذت ببریم. یعنی آن به آن باید از حرکت به سمت هدف لذت برد. برای مثال یک دانشجو که هدفش خدمت به بشر باشد، باید از تمام لحظاتی که در کلاس درس میگذرانند و به تحقیق در مطالب علمی میپردازد، لذت ببرد و همچنین روزانه از عملکرد خود به سمت هدفش راضی و خشنود باشد.

آخرین ویژگی یک انسان موفق از نظر من، تعادل در تمام جنبه‌های رفتاری او در زندگی است. این ویژگی مهم ترین عامل تکامل یک انسان موفق است. این انسان باید بین سود جمعی و سود فردی خود در ارتباط با دیگران و کارهای روزمره تعادل برقرار کند. اما این موضوع به معنی این نیست که یک فرد از اصول خود کناره بگیرد. او باید به اصول رفتاری خود پایبند باشد و همزمان در راستای آن حرکت کند.

بنابراین به طور خلاصه، یک انسان موفق، دارای هدف است و به سمت هدف خود حرکت میکند و از هر چیزی که او را از هدفش بازدارد اجتناب میکند. علاوه بر آن انسان موفق دارای تعادل در رفتار خویش است و میتواند در حین حرکت به سمت هدف، از راه خود لذت ببرد.

بخش دوم: تعریف ویژگی‌های انسان موفق از دیدگاه کانت

ایمانوئل کانت در ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ در کونیگسبرگ در یکی از مراکز لیلتهای دور افتاده آلمانی بود. کانت در فضای سخت دیندارانه ای بزرگ شد اما این شرایط منجر به ناسازگاری با تعالیم دینی توسط او شد. این ناسازگاری دینی باعث شد که اون هیچ وقت در کلیسا حضور پیدا نکند. کانت در دانشگاه رشته الهیات را پی گرفت و با علوم فیزیک و ریاضیات هم به فراوانی آشنایی یافت.

مهم ترین کتاب کانت، کتاب نقد خرد ناب است که درباره متافیزیک میباشد. متافیزیک علمی است که به اصول اولیه نظری فراتر از جهان طبیعی میپردازد. اینها اصولی هستند که بر شناخت ما از همان جهان طبیعی حاکم هستند. به عبارت دیگر متافیزیک به هر آنچه فراتر از این جهان طبیعی است که ما تجربه میکنیم مربوط میشود. اما کانت مصمم بود که متافیزیک جدیدی بیافریند. متافیزیک کانت، کوششی در جهت دستیابی به نوعی دانش غایی بود که حقیقت و درستی شناخت ما را تضمین میکرد.

ویژگی انسان موفق از نظر کانت عمل به آنچه وظیفه انسان است بود. هر فعلی که بر خلاف وظیفه انسان باشد و با آن در تضاد باشد را به شدت نهی میکرد. به طور مثال کانت معتقد بود که هرگز نباید دروغ گفت. در نظام اخلاقی کانت دروغ گفتن به قاتلی که در تعقیب دوست پناه گرفته در خانه شما است نیز جرم است. کانت ساعت‌ها به این می‌اندیشید که آیا نوشتن «چاکر فرمانبردار شما» در انتهای نامه‌ها که آن زمان رایج بود، مجاز است یا خیر و آیا دروغ محسوب میشود.

انسان موفق از منظر کانت هیچ گاه رمان نمیخواند. زیرا از نظر او این کار فکر را پریشان و حافظه را ضعیف میکرد و میگفت «مسخره است که رمان را به خاطر بسپاریم تا آن را برای دیگران تعریف کنیم» و خود تمام کتاب‌هایی که میخواند را حفظ میکرد. کانت به این موضوع معتقد بود که گوش دادن به موسیقی خوب نیست و مردها را زن صفت میکند.

انسان موفق باید بر طبق وظیفه خود عمل کند نه بر طبق احساسات خود و ارزش اخلاقی عمل بر طبق پیامدهایش سنجیده نمیشود. بلکه تا چه حد بر حسب وظیفه انجام گرفته باید سنجید.

از نظر او دوستی، محدود کردن احساسات مطلوب به یک شخص واحد است و برای آن شخص بس خوشایند، اما نشانه فقدان همه جانبداری و حسن نیت هم هست.

زندگی او کاملاً منظم و بر طبق برنامه بود. برای مثال نظم زمان خوابیدن و بیدار شدن و انجام کارهای روزمره و همچنین نظم وسایل خانه برای او اهمیت بسیاری داشت. حتی خدمتکار خود را در صورت اجرا نکردن این نظم تنبیه میکرد.

زندگی کانت سراسر تفکر بود. برای یک پژوهشگر، فکر کردن وسیله تغذیه است. بدون آن وقتی که بیدار یا تنها است، نمیتواند زندگی کند.

کانت مثل بسیاری از کسانی که دارای ذهنی مستقل و خلاق اند، آشکارا بیماری هراس بود. در واقع چندان در این راستا پیش رفته بود که تنها کسی بود که متوجه کوچک ترین ناسازی در خود میشد. در سراسر عمر کانت، او هرگز بیمار نشد. بیماری هراسی اش رژیم غذایی خستگی ناپذیر و منظمی را ایجاد میکرد. به طور مثال، یکی از عادت‌هایش این بود که فقط از بینی نفس میکشید. به خصوص وقتی که در هوای سرد قدم میزد و این بدان معنی است که در پاییز و زمستان نمیتوانست به کسی که در خیابان به او سلام میداد جواب دهد. زیرا دهانش را باز نمیکرد و گرنه ممکن بود که سرما بخورد. بنابراین این خصوصیت نیز میتواند به وظیفه گرایی و نظم بیش از حد کانت اشاره کند.

کانت هرگز به برادر و خواهرانش اجازه دیدن خود را نداد. زیرا میگفت در سطح فکری او نیستند و وجه اشتراکی با هم ندارند. اما همواره برای خانواده خود، پول میفرستاد و آن‌ها را تحت حمایت خود میگرفت.

در مجموع کانت به ادراک و تجربه بسیار توجه میکرد. **وظیفه شناسی** را اولویت قرار میداد و **نظم** را در تمام موقعیت‌های زندگی خود حاکم میکرد و از نظر او انسان موفق دارای این ویژگی‌ها بود.

بخش سوم: جمع بندی

یکی از مهم ترین عواملی که دیدگاه کانت و نظر من با یکدیگر متفاوت است، بحث تعادل و صفر و صدی بودن افکار و افعال است. از نظر من پایبند بودن به اصول مشخص و ثابت بسیار خوب است. اما افعال ما در موقعیت های مختلف زندگی باید با درک مکان و زمان آن رویداد باشد.

به نظر من هدف باید ثابت باشد، اما عقل انسان و نقل های شنیده شده توسط الگوی انسان باید در موقعیت های مختلف تصمیم بگیرد و بر مبنای آن رفتار کند. این دیدگاه از نظر کانت اینطور نیست و اصول اخلاقی ثابت کانت نمی تواند در همه جا بهترین نتیجه را دهد.

البته این را هم باید ذکر کرد که نتیجه مطلوب در نگاه من و کانت متفاوت است، نتیجه مطلوب من رسیدن به هدف و تلاش برای نزدیک شدن به آن است اما نتیجه مطلوب و ارزش اخلاقی کانت برحسب انجام وظیفه و حسن فعلی است در صورتی که به نظر من حسن فاعلی اینجا تعیین کننده است و انسان موفق علاوه بر انجام وظایف خود باید به غایت کارهای خود نیز بیندیشد که چه پیامدهایی دارد نه اینکه چشمش را روی هر چیزی که خارج از وظیفه خود است ببندد.

نقد دیگر کانت از منظر من دیدار و نشست و برخاست نداشتن با انسان های متفاوت از نظر سطح فکری و عقیده با خود است. به نظر من این کار به شناخت دیدگاه های متفاوت انسان ها کمک می کند و باید به آن پرداخت و از دیدن تفکرات مختلف به نتایج مطلوبی رسید مه این که دوری گزید و خود را عالم بینداریم.

البته از مزایای تفکرات کانت خود همین وظیفه گرایی است، یعنی وظیفه گرایی محض و افراطی از نظر من نهی میشود ولی خود عمل وظیفه گرایی به نوبه خود اگر در راستای رسیدن به هدف مشخص تعیین شده مان باشد بسیار خوب است و کانت این تلنگر جدی را به ما می زند که انجام به وظایف تعریف شده برای ما در اولیت بالایی قرار دارد و ما گاهی این را از یاد می بریم و فکر می کنیم حرکت به سوی هدف بدون انجام وظیفه قابل دستیابی است.